

نقش عامل خارجی در انقلاب مشروطیت ایران

چکیده:

این مقاله به مطالعه انقلاب مشروطیت ایران می‌پردازد و در این راه درصدد است تا ضمن تحلیل آرمانها و ابزار مختلفی که به خودانگیختگی یکپارچه مردم ستم‌کشیده برای مبارزه با استبداد و سرکوب و همچنین به دگرگون کردن نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم منجر گردید، به نقش دولت انگلیس در پیروزی انقلاب مشروطیت توجه ویژه‌ای نماید. البته عوامل و نشانه‌های انقلاب مشروطیت، از جمله نقش عامل خارجی در پیروزی آن، چندان متعدد و متفاوت است که نمی‌توان آنها را به سادگی در یک الگو قرار داد؛ اما در این مقاله کوشش شده است قدمی در این راه برداشته شود.

بررسی شرایط انقلاب مشروطیت از وجود استبداد و ستم شاه و دربار بر اقدار مردم حکایت می‌کند که به گونه‌ای طبیعی و ضروری، مقتضات زمان را برای رخداد انقلاب آماده می‌نمود و در نتیجه، این نفرت عمومی از پیدادگری به جنبشی انقلابی تبدیل شد. البته در کنار این خودانگیختگی مردمی، عامل خارجی نیز دست از برنامه‌ریزی و توطئه برداشت و در انقلاب مشروطیت کوشید جنبش مردمی را تحریک یا از مسیر خواسته‌های نخستین آن منحرف سازد. از آنجا که وجود استبداد و پیدادگری، عدم توانایی آن در سرکوب شدید و کامل انقلابیان و همچنین گسترش اندیشه آزادیخواهی در میان انقلابیان، در فراهم کردن زمینه‌های عینی و ذهنی لازم و کافی انقلاب نقش اساسی داشت، عامل خارجی توانست در یکایک این موارد دخالت مؤثری نماید.

کلید واژه: انقلاب - مشروطیت - ملی‌گرایی - ایران - انگلیس.

پیشرفت و توسعه در زمینه‌های علمی، ادبی، هنری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، همراه با پیشرفت یا رشد در زمینه‌های فنی، مهندسی، پزشکی، کشاورزی و صنعتی، در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی، امروزه کاربرد گسترده‌ای یافته است. این امر می‌تواند، جز در انقلابهای دایمی، بیشتر به جانشینی گروهی که از قدرت حکومتی برخوردار است به جای گروهی که تاکنون متصدی اداره دستگاه سیاسی کشور بوده است، منجر شود. این جانشینی به سبب شدت و ناگهانی بودن رخداد آن، در عمل با یک خیزش همراه با انقلاب است. یا دست کم با یک توطئه براندازی همراه می‌شود که به این ترتیب، آن را از نظر ماهیت، به برپایی توافق صورت می‌گیرد یا دگرگونی‌هایی که به صورت تدریجی و به تدریج انجام می‌گیرد، اتفاق می‌افتد، جدا می‌سازد. نشانه بارز این جدایی، بی‌تردید در همین نکته است که در گزینش گروهی جدید و ناگهانی برخلاف دگرگونی توافقی و تکاملی، سبب برهم خوردن پایداری و ثبات جامعه می‌شود و این احتمال افزایش می‌یابد که عوامل ناخواسته‌ای در جریان این دگرگونی دخالت کنند و از جریان اصیل انقلابی به نفع خود بهره‌برداری نمایند.

جامعه ایران هنگامی که دچار انقلاب مشروطه گردید، جامعه پایداری و سالمی نبود، زیرا در آن زمان «وجود به گونه‌ای از حدّ خویش خارج شد که به بحران تبدیل و یک دگرگونی شدید، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی را سبب گردید. در واقع وقتی که به طور استعاره صحبت از «تب انقلابی» می‌شود، به همین معنی است که همان‌گونه که «تب، میکروبهایی شریر را می‌سوزاند... انقلاب هم مردم شریر و نهادهای ناسودمند و آسیب‌رسان را از میان برمی‌دارد».^۱ انقلاب مشروطیت که در سال ۱۹۰۶ به پیروزی رسید، نتیجه سالها سوءمدیریت هیئت حاکمه و نارنجمایی عمومی بود که شاید نتوان برای آن هیچ نقطه آغاز مشخص و مورد پذیرش همگان پیدا کرد. عده‌ای نقطه آغاز بیداری ایرانیان را در انحصارنامه توتون و تنباکو رژی که «پای بیگانگان را به کشور باز کرد و اروپاییان در ایران فراوان شدند»^۲ و اعتراض و شورش سال ۱۲۶۸ مردم ایران که به انگیزه «پروای سود و زیان کشور» و به عنوان «نخستین تکان در توده ایران»^۳ به‌شمار آورده‌اند^۴ و برخی نیز به زمانی پیش‌تر رفته و از اعتراض عمومی به انحصارنامه رویترز یاد کرده‌اند که استثمارکننده‌ترین امتیاز در طول تاریخ تا آن زمان بود و از سوی

شاه، مقتدرترین شاه سلسله قاجار، به یک انگلیسی واگذار شده بود و در آن استعمارگرانه، انحصار تأسیس بانک دولتی، استخراج همه معادن به استثنای طلا، نقره و سنگهای قیمتی، احداث راه آهن و ترموا، راهها و خطوط تلگراف، کانال، تأسیسات آبیاری و کارخانه‌های نساجی برای مدت هفتاد سال گنجانده شده بود.^۵

انقلاب مشروطیت ایران از جمله انقلابهای ملی - میهنی و مردمی بود که به نام آزادی و عدالت برای اکثریت در برابر اقلیتی ممتاز و وابسته به بیگانه، انجام شد و به دنبال پیروزی آن، انقلابیان که وابستگی انحصاری به هیچ فرقه، مذهب و طبقه اجتماعی یگانه‌ای نداشتند، به حکومت قانونی دست یافتند و به استبداد پایان بخشیدند. به این ترتیب این انقلاب از انواع نوروهای فرقه‌گرایانه و انقلابهای طبقاتی، ایدئولوژیک و مذهبی متمایز می‌شود. در سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم در برخی از سرزمینهای استعمار شده، انقلابهایی به تحریک عوامل خارج از مرزها صورت می‌گرفت و مردم بومی را بر ضد دولت بیگانه و استعمارگر حاکم بر می‌انگیخت، اما انقلاب مشروطیت را نمی‌توان به طور کامل براساس تحریک خارجی دانست، زیرا عوامل داخلی انقلاب نقشی نخستین، مستمر و مؤثرتر داشتند.

درباره تأثیر عامل خارجی در انقلاب مشروطه برخی معتقدند که خواست اصلی و نخستین مردم، ایجاد عدالتخانه یا مجلس عدالت بود و کلمه مشروطه و مجلس شورای ملی بعدها و در جریان انقلاب از دهان سفارت و کنسولگری انگلیس در تهران و تبریز خارج شد و بر سر زبانها افتاد و در میان مردم شایع شد،^۶ زیرا در صورت ایجاد عدالتخانه، علماء زمام امور را در دست می‌گرفتند و یا دست کم در نظارت بر اجرای احکام آن، که در اصل می‌بایست مبتنی بر احکام اسلامی باشد، نقش عمده‌ای می‌داشتند. در نتیجه سفارت انگلیس در تهران به منظور «رخنه کردن در نهضت» و سپردن «رهبریت آن... به دست منورالفکران لیبرال انگلوفیل»،^۷ از نقش خود به عنوان «پیک» برای انتقال «اخبار و رویدادهای پایتخت» و «فرصت طلایی» که «تحصن بست تشینان در سفارت انگلستان» فراهم کرده بود، استفاده کرد و «در واقع به تصمیمات علمای مهاجر جهت داد»^۸ و با طرح ایده‌های «مجلس شورای ملی»، تدوین «قانون اساسی» موضوعه و «دولت قانونی»، نهضت را به «انحراف» کشاند.^۹ برخی دیگر ضمن برشمردن عوامل مختلف

آشنایی و ارتباط روشنفکران ایرانی با اندیشه‌های آزادی، ترقی، عدالت، مساوات و برابری، نمی‌تواند بی‌تأثیر از اندیشه‌های انقلابی و آرمانی فراسوی مرزها باشد، اما این نوع مغایرتی با خودانگیزختی انقلاب ندارد، چرا که انقلابیان مشروطیت، آن اندیشه‌ها را به مله‌ر آگاهانه و با جان و دل پذیرا شده بودند. آثار ادبی مؤثر بر انقلاب فرانسه و سرزمینهای اروپایی دیگر از جمله سرگذشت تلماک، منطق‌الوحش، بوسه عذرا، غرائب عواید ملل که در آنها «برابری و برادری» و «سلطنت مشروطه» ترویج می‌شد، در ده‌ساله پایانی دوره ناصرالدین شاه به فارسی ترجمه شده و سیاحتنامه ابراهیم بیگ نیز با یک شیوه نقادانه همه‌جانبه در زمان مظفرالدین شاه و در آستانه انقلاب مشروطیت به نگارش درآمده بود.

برای نمونه حاجی زین‌العابدین در سیاحتنامه ابراهیم بیگ نوشته بود: «اگر دولت ایران، دولت بودی در مملکت خود قانون و نظام و مساوات داشتی... ما متحمل تحکم بیگانگان که دشمن همه چیز ما هستند، نشده بودیم.»^{۱۴} به نظر وی: «بزرگان ملت، لذت آزادی افکار و حریت قلم را نچشیده بودند و نمی‌دانستند که «آن نعمت بزرگ تا چه پایه موجب آبادی ملت و سرفرازی دولت و ملت است.»^{۱۵} در همه‌جای سیاحتنامه وی سخن از عدالت و مساوات و قانون مشروطیت مملو بود و «علاج درد ایران را... بسته به سد باب استبداد و گستردن بساط عدل و داد» می‌دانست. منظور وی از مشروطیت... و مجلس مبعوثان، آن‌چنان که خود نوشته بود، حکومت مردم و اصول پارلمانی بود که در آن «اختیار مملکت با شرایط معینه با صلاحدید اهل مملکت حل و فصل شود»؛ همان چیزی که پیش از این در «دولت آتنه... یونانستان... انگلستان... و ژاپن» بر پا شده بود و «اکنون از سایه مشروطیت به معارج علیا ارتقاء نموده‌اند» و همین که «ملت به همدستی پادشاه، وزرا را مسئول قرار (بدهند)، پادشاه خود محدود می‌شود.»

طباطبایی و بهبهانی نیز که از رهبران مذهبی حامی انقلاب مشروطیت بوده و در این راه نقش مهمی در تحریک عموم مردم داشتند، «با اطلاع از معنی و هدف مشروطیت به کوشش برخاستند»^{۱۶} و درخواستهای پیاپی آنان برای ایجاد عدالتخانه یا مجلس عدالت^{۱۷} هم‌جملگی اشاره به همان مجلس شورا، یعنی انجمنی داشت که «مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند (و) شاه و گدا در آن مساوی باشند... مجلس اگر باشد، این ظلمها رفع

در انقلاب مشروطیت، به‌دلیل انگلیس در پناه دادن به بست‌نشینان تهرانی و حمایت‌های دیپلماتیک و کنسولی این کشور اشاره کرده و انقلاب مشروطیت را در پی سیاست دو قدرت بزرگ روسیه و انگلیس در ایران در آغاز سده بیستم تحلیل کرده‌اند^۹ و به همین دلیل سیاست انگلیس در این دوره را «انفعالی... نه فعلی، آن هم در دایره سخت محدود» دانسته‌اند^{۱۰} و با نقشی بیش از «منع و تشویق توأم» قائل نشده‌اند.^{۱۱}

این مقاله ضمن رد هرگونه نگرش تک‌عاملی به پدیده انقلاب و پذیرش این نکته که «انقلاب چندان متعدد و متفاوتند که به هیچ روی نمی‌توان به سادگی آنها را در یک الگو قرار داد»^{۱۲} می‌کوشد تأثیر عامل خارجی در شکل‌گیری، تداوم و پیروزی انقلاب مشروطیت را ره‌گیری و علت دخالت خارجی در انقلاب و همچنین نتیجه این دخالت را شناسایی کند و منافعی را که برای توطئه‌کننده خارجی آن - یعنی انگلیس - در پی داشت، شناسایی و معرفی نماید.

نقش عامل خارجی در انقلاب

اسناد و مدارک فراوان حکایت از آن دارد که نخستین گامهای هر انقلابی در جامعه ایران به شدت به تقریب خودانگیزخته از سوی ملتی ستمدیده برداشته شده و نویسنده‌ای دیده نشده که از نیرو و شایستگی این ملت برای سرنگونی استبداد و بیدادگری غفلت کرده باشد. نیروهای انقلابی، مردمی بودند که به‌طور طبیعی و با نفرت از بیدادگری به حرکت درآمدند و بدون آنکه مأموریتی از کسی داشته باشند و رهبر و ستاد عملیاتی ویژه‌ای برنامه آنان را به‌طور آگاهانه ترسیم کرده باشد، دست به انقلاب زدند، اما این بدین معنی نیست که جامعه ایران در خلاء زندگی می‌کرد و از رخدادهایی که در جوامع دیگر یا اندیشه‌ها و آرمانهایی که در گذشته و حال مطرح بود، آگاهی نداشت. در جامعه انقلابی ایران، این نارضایتیها و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با بیان اندیشه‌ها و آرمانهای مربوط به یک جهان بهتر همراه بود. کرین در بیان در کالبد شکافی چهار انقلاب به روشنی ادعا می‌کند که «اگر اندیشه‌ها نباشند، انقلابی نیز در کار نیست.»^{۱۳}

... (و) شارجه، مجمع التعلیم، ص ۱۸۱، «انقلابیایی در
ایران» (مجله، شماره ۱، ص ۱۸۱)؛ حتی:

«از اول ورود (به تهران در سال ۱۳۱۲ قمری، در زمان ناصرالدین شاه) به
خیال مشروطه نمودن ایران و تأسیس مجلس شورای ملی بودم. در منبر از
این دو صحبت می‌کردم. ناصرالدین شاه، غالب از من شکوه می‌کرد. چه
پیغام می‌داد که ایران هنوز قابل مشروطه شدن نیست. تا زنده بود، به او مبتلا
بودم تا رفت.»^{۱۹}

«... حائیان در سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ ق. در پی «کم کردن ستم و یا محدود نمودن آن»،
... را یک واجب الهی و ضرورت عقلی می‌دانستند^{۲۰} و در انطباق با زندگی اجتماعی
... بدان یک صبغه دینی می‌دادند.^{۲۱} مشروطه از نظر اینان تنها «وسیله و ابزاری بود تا
... را تحقق بخشند... آنچه علماء می‌خواستند، رعایت موازین عدل و داد بود»^{۲۲} و ضمن
... تنها ملاک مشروعیت نسبی زمامداران را در این می‌دانستند که «سیاست
... مغایر با شرع نباشد.»^{۲۳} منظور علماء از «... چهارم: بنای عدالتخانه... در هر
... از بلاد ایران... و پنجم: اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد، بدون ملاحظه از احدی...»^{۲۴}
... که درخواست‌های هشت‌گانه آنان در زمان مهاجرت صغری سی‌روزه به حرم عبدالعظیم
... و با وساطت سفیر عثمانی به گوش و امضاء مظفرالدین شاه رساندند، این بود
... «گامی در راه قانونی شدن کشور» باشد و آنان را «به خواستی که می‌داشتند، نزدیک‌تر
... کردانید.»^{۲۵} کسروی درباره این خواست پایانی و پنهانی علماء نوشته است:

«بهبتر و بخردانه‌تر همین بود که کوچ را تا اینجا که آمده بودند، به یک
نتیجه‌ای رسانند و آبرومندان به شهر بازگردند و این زمان به نتیجه‌ای بالاتر
از «عدالتخانه» امید نتوانستندی بست. این دو مرد همه از روی بینش
می‌کوشیدند و سپس خواهیم دید که به «عدالتخانه» تنها خرسندی ندادند و
خواست آخرین خود را که «مجلس» می‌بود، آشکار گردانیدند.»^{۲۶}

ناظم‌الاسلام کرمانی هم به گفتگوی خود با طباطبایی که دو سال پیش‌تر در ۲ ذیحجه

۱۳۱۱ (۷ فوریه ۱۹۰۵) رخ داد، بوی اشاره کرده است که طباطبایی اصلاح دینداری را
... تأسیس مدرسه دخترانه و تربیت دوشیزگان وطن را مشروط به مشروطه شدن دولت ایران
... خوردراری از قوانین اساسی و حذف استبداد می‌دانست،^{۲۷} اما آن چنان که از گفتگوی بهبهانی
... با سیدجمال واعظ به هنگام بست‌نشینی در مسجد جامع در روزهای ۱۸ تا ۲۲ جمادی‌الاول
۱۳۲۲ (۱۱ تا ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۶) برمی‌آید، از آنجا که هنوز فرصت مناسب برای طرح مشروطه
... نمانده بود، آنان مجبور بودند این آرمان انقلابی را مرحله‌بندی کنند: «این لفظ هنوز زود
است و به زبان نیاورید. فقط به همان لفظ «عدالتخانه» اکتفا کنید تا زمانش برسد.»^{۲۸}

زمان مناسب وقتی فرا رسید که طباطبایی پس از عهدشکنی عین‌الدوله در ایجاد
عدالتخانه مستقل، نامه‌ای به وی نوشت و در آن پس از ذکر مواردی از «خرابی این مملکت و
استیصال این مردم و خطراتی که این صفحه را احاطه نموده»، به جای عدالتخانه از مجلس و «اتحاد
دولت و ملت و رجال دولت با علماء» یاد کرد^{۲۹} و در این زمان است که به قول کسروی: «دو سید
و هم‌دستان ایشان، یک‌گام دیگری به سوی پیش‌نهاد و کم‌کم پرده از روی خواست آخرین خود
که مجلس شورای مشروطه می‌بود، برداشتند.»^{۳۰} گرچه به نظر ناظم‌الاسلام کرمانی و فریدون
آدمیت، این نامه در واکنش به مقالات و خطابه‌هایی بود که انجمنهای مخفی نوشته و منتشر
می‌کردند و «آقایان مجبور گردیدند که در مقام مطالبه اجرای دستخط شاه برآیند.»^{۳۱} روز
چهاردهم جمادی‌الاول ۱۳۲۴ که مصادف با ایام فاطمیه بود، طباطبایی در حضور انبوه مردم به
روی منبر رفت و این واپسین خواست را این چنین به گوش مردم رساند:

«می‌گویند ما شاه را نمی‌خواهیم؛ ما مشروطه طلب و جمهوری خواهیم و با
اینها می‌خواهند شاه را از ما برنجانند، ولی ما تنها «عدالتخانه» می‌خواهیم،
«مجلسی که جمعی در آن باشند و به درد مردم و رعیت برسند... هر دردی
را درمانی است و درمان خودکامگی، شور و مشاورت است... اگر یک سال
یا ده سال طول بکشد، ما عدل و عدالتخانه می‌خواهیم. ما اجرای قانون
اسلام را می‌خواهیم. ما مجلس می‌خواهیم که در آن مجلس، شاه و گدا در
حدود قانون مساوی باشند.»^{۳۲}

در این میان «ملک» و «مردم» دو دوازدهم عدالتخانه را در دهه دوم و سوم قرن هجری در شوراهای خود راه می‌نمایند. عدالتخانه در این میان به معنای معنای معاصر و مردم در مسجد جامع به خوبی روشن کرد که چنانچه «عدالتخانه» را می‌توانیم در «دینار» دیگر عین الدوله داخل آدمی نیست» که بتواند خودکامگی و بیدادگری نماید.^{۳۳} در «امور» «سین بکائیگی و همسانی عدالتخانه با مجلس شورا بود که ناصرالملک، روشنفکر و «مردم» با «مرد» فرنگ، را بر آن داشت تا به تحریک عین الدوله، از انگلیس نامه‌ای به طباطبایی بفرستد. «تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون مساوات و دم‌زدن از حریت و «تقاضای» (آن طوری که در تمام ملل متمدنه سعادتمند وجود دارد) در ایران» را به «تازیانه زدن» و «مردم» «مردم» «مردم» در گلوی مریض، تشبیه کند.^{۳۴} چند روزی از این وقایع و مهاجرت علماء به اروپا و «مردم» گذشته بود که دیگر «روها باز شده و نام مشروطه به زبان» عموم مردم افتاد.^{۳۵}

در زمانی که جنبش عدالت خواهان در ایران جریان داشت، جنگ ترانسوال و انگلیس و «مردم» جنگ ژاپن و روسیه هم رخ داد و به مدت چندین سال موضوع داغ روزنامه‌های ایران بود. به نوشته کسروی، مردم این داستانها را «با خوشنودی و دلخوشی» می‌خواندند و «دلیریهای» «مردم» ترانسوالی و ایستادگیهای مردانه آنان را در برابر دولت بزرگی مانند انگلیس و شکستهایی که چندبار به سپاه این دولت دادند و همچنین لشگرهای آماده ژاپن و کاردانیهای سرداران ایشان و فیروزیهای پیاپی که می‌یافتند، ایرانیان را تکان سختی می‌داد. «به ویژه داستان پیروزی ژاپن از این نظر جالب و آموزنده بود که «تا چندی پیش گمنام بوده و در سایه مشروطه و «مردم» توده به این جایگاه رسیده بود» و همین نکته موجب «تکان و بیداری» مردم ایران می‌شد.^{۳۶} اهمیت هم «شکست روس از ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵ روس را که به دنبال آن شکست، برخاست» به عنوان «تأثیر عاطفی» و عامل محرک «برانگیختن احساس عمومی» یاد کرده است.^{۳۷} به نظر ادوارد براون نه تنها پیروزی ژاپن، بلکه نهضت ضد بیگانه چینیه‌ها در این زمان نیز «به سود ایده آل» «مردم» برای چینی در ایران... به شکل نهضتی جهت اصلاحات دموکراتیک» بروز کرده بود.^{۳۸} مهدی قلی خان هدایت نیز «برقراری رژیم مشروطه و تدوین قانون اساسی در عثمانی» که در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ و در پی جنبش ترکهای جدید^{۳۹} پذیرفته شده بود و همچنین «نوشته‌های

«مردم» و روزنامه‌هایی مانند «مردم»، چاپ استانبول، جبل‌المتین، چاپ استانبول، پروس، ژاپن» - «مردم»، چاپ مصر، و قانون، چاپ لندن... گسترش نفوذ و قدرت روسیه در ایران... «مردم» «مردم» «مردم» به دستور محافل ماسونیک لندن و پاریس... مساعدت دولت عثمانی با مشروطه خواهان به منظور تضعیف قدرت دولت ایران و دست‌اندازی به مناطق مرزی مورد اختلاف... مداخله علنی دولت انگلیس برای کمک به استقرار مشروطه و کاستن قدرت پادشاهان قاجار و جلوگیری از نفوذ روزافزون روسها و تلاش برای به دست آوردن سیاست مقدم و قاطع در ایران» را از عوامل مؤثر خارجی دیگر بر شمرده است که «بعد از قتل ناصرالدین شاه برانگیخته شدند... و هر یک به دنبال هدف و غرض شخصی خود بودند.»^{۳۹}

نقش انگلیس در عدالت خواهی تا مشروطه خواهی ملت ایران

اما اثری که انگلیس بر تحولات داخلی ایران در این زمان گذاشت، از مقوله دیگری بود. امین السلطان، صدر اعظم گرجی‌نژاد، در ۲۰ ژانویه ۱۹۰۰ نخستین وام دوره مظفرالدین شاه را که در ظاهر برای اهداف عمرانی، اما در اصل برای تأمین مخارج سفر شاه به اروپا بود، از بانک استقراضی روسیه دریافت کرد. این وام بیست و دو میلیون و نیم مناتی که در ازای گروگذاری گمرکهای شمالی ایران با سود پنج درصدی برای مدت هفتاد و پنج سال داده شد، مشروط بر این بود که دولت ایران وام پانصد هزار لیره‌ای بانک شاهنشاهی را که برای خسارت فسخ امتیاز رژی دریافت کرده بود، تسویه نموده و تا بازپرداخت کامل اقساط وام روسیه، از هیچ دولت دیگری وام نگیرد. این وام و شرایط آن به اندازه‌ای برای دولت انگلیس سنگین بود که به نوشته ادوارد براون «نخستین ضربه بزرگ بر حیثیت مادی بریتانیا بود، همان‌سان که لغو امتیاز رژی ضربه‌ای بر حیثیت معنوی این کشور تلقی گردید. شاید بتوان گفت که از این پس و از هنگام وانهادن تمام گمرک ایران به اختیار بلژیکیها که در این ماجرا ریزه‌خوار روسها بودند، نزول نفوذ انگلستان و صعود مصائب و بی‌نظمیهای ایران آغاز گردید.»^{۴۰} از آنجا که وام دریافتی صرف «گردش و تماشا» در روسیه، فرانسه و عثمانی شده بود و امین‌السلطان گرجی‌تبار، ارمنی‌مذهب نیز پنداشته می‌شد، تردیدی نبود که «افزار سیاست همسایه شمالی» باشد.^{۴۱} به همین سبب دولت

انگلیس مجبور شد سر آرتور هاردینگ* را به عنوان وزیرمختار تازه جایگزین سر مورتیمر دوراند** کند تا با سرسختی بیشتری منافع خود را دنبال نماید.

پس از چندی و با همین هدف، وام دیگری از روسیه به مبلغ ده میلیون منات گرفته شد و در ازای این وام، این بار امتیاز ساختن یک راه شوسه از جلفا و تبریز تا قزوین و تهران به آن دولت داده شد. در تابستان ۱۲۸۱ ق. شاه، امین السلطان و همراهان ایشان روانه اروپا شدند و پس از چند ماه با دست خالی به ایران بازگشتند.^{۴۲} به عقیده هاردینگ، وزیرمختار انگلیس در تهران، «مخالفت با سیاست قرض گرفتن از روس، ریشه حقیقی حرکت ملی و مذهبی علیه حکومت فعلی ایران» بود^{۴۳} و هجوم مردم تهران به رهبری طباطبایی و بهبهانی برای ویران کردن ساختمان بانک استقراضی روس در ۲۷ رمضان ۱۳۲۳^{۴۴} نشانه‌ای از ناخشنودی مردم و روحانیان از حضور و دخالت‌های روزافزون روسیه در ایران بود.

موضوع گمرک و استخدام بلژیکیها، از جمله جوزف نوز که از ۱۳۱۶ تا پایان ۱۳۲۴ ق. اداره گمرک ایران را در دست داشتند، افزون بر رنجشهایی که برای کاروانیان و بازرگانان ایرانی ایجاد کرده بود، بروز مشکلاتی برای دولت انگلیس را نیز سبب شد. نوز که نخست عنوان مدیرکل گمرکات را دریافت کرد، قرار بود زیر نظر صدراعظم به امور گمرکی بپردازد، اما به هنگام سفر شاه و صدراعظم به اروپا، به مقام وزیر گمرک و پست ارتقا یافت و به خودکامگی در این امور پرداخت. وی اداره گمرکی به شیوه کشورهای اروپایی ایجاد کرد و با وضع حقوق گمرکی که تنها در مرز گرفته می شد، آنها را جایگزین راهداری، قاننداری، حقوق خانات و مانند اینها کرد.^{۴۵}

این اقدامات امین السلطان که دلخوری بازرگانان، روحانیان و مردم را سبب شده بود، زمینه گسترش شایعه تکفیر علمای نجف را فراهم کرد^{۴۶} و برکناری وی از صدارت را سبب شد، اما آثار اقدامات او همچنان باقی ماند؛ به ویژه اینکه نوز در رجب ۱۳۲۱ یک پیمان گمرکی با روسیه بست که براساس آن برای کالاهایی که از روسیه وارد ایران می شد، تعرفه‌ای کمتر از کالاهایی که از ایران وارد روسیه یا از جاهای دیگر وارد ایران می شد، اعمال می کرد. این پیمان ضمن آنکه خسارت‌های سنگین به صنایع داخلی ایران و بازرگانی ایرانیان وارد می ساخت - که

* Sir Artur Harding

** Sir Mortimer Durand

برخی نیز آن پیمان را به عهدنامه ترکمانچای در به خطر انداختن استقلال ایران تشبیه کرده‌اند.^{۴۷} زبان هنگامی نیز بر صادرات کشورهای دیگر به ایران، از جمله انگلیس، وارد آورد. گرچه پس از چند ماه دولت ایران به ناچار پیمان تازه‌ای با انگلیسیها بست و شرایط مشابهی را نیز برای بازرگانان انگلیسی فراهم کرد، اما از وابستگی نوز به روسها چیزی نکاست، به طوری که مودگان شوستر آمریکایی، نوز را افزار دست روسیه و «نگه‌داشته بنام» او می شمرد.^{۴۸}

طرح نوز بلژیکی برای افزایش مالیات زمین و دریافت مالیات ولایات زیر نظر مستقیم وزارت مالیه «راه طفره و تأخیر و حیف و میل حکام» ولایات را می بست. این طرح گرچه به ادعای خود او میزان مالیات زمین را به دو برابر و در نتیجه درآمد دولت از این بابت را از هشتصد هزار لیره به یکصد و شصت هزار لیره در سال افزایش می داد،^{۴۹} اما آثار وخیمی بر سیاست انگلیس در مناطق زیر نفوذ خود در جنوب ایران می گذاشت. به سبب وابستگی دربار قاجار به روسیه، از نظر هاردینگ، هرگونه «گرایش به تمرکز قدرت حکومت مرکزی... در اوضاع فعلی زبان آورده به شمار می رفت»^{۵۰}، زیرا نخست انگلستان موقعیت ممتازی در زمینه پست و قرنطینه بنادر خلیج فارس داشت که متصدیان ایرانی و بلژیکی آن را به رسمیت نمی شناختند و می خواستند آن را مشمول مقررات پستی کشور نمایند^{۵۱} و دیگر اینکه «مبادا دست به ترکیب شیخ محمره [خرمشهر] و حشمت‌الملک سیستانی و عمال سیاست انگلیس بخورد... (و نوز) کار را بر نیمه فئودالان دست‌پرورده انگلیس در خوزستان و محمره [خرمشهر] و سیستان سخت بگیرد».^{۵۲}

محمدعلی میرزا، ولیعهد، نیز که در این زمان در تبریز اقامت داشت و اداره ولایت آذربایجان در دست او بود، موضوع مهم دیگری بود که نگرانی شدید انگلیس را برمی انگیخت. وی که زیر نظر آجودان روسی اش، شاپشال، پرورش یافته بود، «تسلیم روس بوده»^{۵۳} و آن چنان گرایشی به روسیه نشان می داد که «ناخشنودی آنان را هیچ گاه نمی خواست».^{۵۴} وی داعیه پادشاهی آینده را داشت و با توجه به بیماری شدید مظفرالدین شاه، زمان به قدرت رسیدن وی چندان دور به نظر نمی رسید. به این ترتیب دلایل روشنی وجود دارد که دولت انگلیس وضع ایران پس از عهدنامه

روایت‌های تازه و سلف‌های برای دخالت‌های مستقیم روسیه در ایران، سده بود، با
 این‌ها، «...» می‌دید و از صادرات امین‌السلطان و پادشاهی آینده محمدعلی میرزا
 ... به روسیه شهرت داشتند، دلخور و نگران بود. مهدی ملک‌زاده این موضوع را
 ... «...» می‌داند که «دولت روسیه در ایران قدرت بسیاری پیدا کرده بود. اکثر رجال دولت
 ... [پترزبورگ] را برگردن نهاده بودند و دولت انگلیس بسیار از اوضاع ایران
 ... زافزون روسها بیمناک بود.»^{۵۵} این نکته را نیز نباید فراموش کرد که براساس فصل هفتم
 ... (تردمانچای)، دولت روسیه متعهد بود که از وراثت خاندان عباس میرزا در سلطنت قاجاریه
 ... و همواره این نگرانی و فرض کلی در دستگاه سیاست خارجی انگلیس وجود
 ... در صورت دخالت نظامی روسیه برای «سرکوبی» حرکت ملی ایران، باید اقدام متقابل
 ... فریدون آدمیت با استناد به نامه‌نگاریهای هاردینگ، وزیرمختار انگلیس در تهران،
 ... وزیر امور خارجه این کشور، نوشته است: «این قضیه سیاسی از ساده‌ترین شکل آن
 ... تا پیچیده‌ترین حالتش، یعنی اشغال نظامی ایران به وسیله قوای انگلیس
 ... در کابینه انگلیس مورد بررسی قرار گرفت.»^{۵۷} دولت انگلیس از یک طرف باید جلوی
 ... مدارانه امین‌السلطان را در استقرائیهای مکرر و اعطاء امتیازها، می‌گرفت و از
 ... دیگر اعتراض و ناخرسندی مردم را به روشی مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌کرد تا به
 ... برای دولت روسیه تبدیل نشود که بخواهد به اقدام نظامی و اشغال خاک ایران متوسل
 ... هاردینگ در نامه مفصل «خیلی سری» خود به لندون در ۲۲ جمادی‌الاول
 ... (۲۷ اوت ۱۹۰۲) که در سفر خود به لندن راجع به تحولات سیاسی ایران و احتمالهای
 ... مختلف آن، نوشت، ضمن طرح موارد ناخرسندی مردم ایران و بحران مالی و ناتوانی دولت
 ... ایران برای فرونشاندن شورش، این احتمال را مطرح کرد که دولت ایران

«... ممکن است اعاده نظم را از روس بخواهد یا به اجبار به چنین امری تن در
 بدهد. گیرم این امر روی داد و لشکر روس برای سرکوبی جنبش ملی به
 خاک ایران وارد شد؛ نظر شما این بود که دولت انگلیس نیز بنادر جنوب
 ایران و ولایت سیستان را اشغال کند و توجیهش همان عمل روس است در

منطقه شمالی. یعنی حفظ نظم داخلی انگلستان در قضیه چین هم همین‌ها»
 را پیش گرفت. البته اشغال نواحی جنوبی ایران تا زمانی است که ما با
 مذاکره با روس، استقلال و قدرت حکومت ایران را از نو برقرار کنیم.»^{۵۸}
 لندون نیز در پاسخی که در ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۰ (۴ سپتامبر ۱۹۰۲) در حاشیه نامه
 هاردینگ نوشت، این سیاست هاردینگ را مورد تأیید قرار داد و افزود: «یگانه سیاست ممکن
 همان است، زیرا روس مثل ما کاملاً متعهد به احترام استقلال و تمامیت ارضی ایران است. اگر
 روس از آن اصل عدول نماید و شمال ایران را عملاً به تصرف درآورد، به نظر من، عمل متقابل
 ما در جنوب پرهیزناپذیر خواهد بود. کیفیت و حدود عمل ما را باید وزارت بحریه و وزارت
 جنگ بی‌درنگ مورد مطالعه قرار بدهند.»^{۵۹} این سیاست مورد تأیید بالفور، نخست‌وزیر انگلیس،
 هم بوده و در این‌باره نوشته بود:

«از نظر ما، اصل اساسی این است تا روس حرکتی نکرده، ما ساکت
 می‌نشینیم؛ همین که روس داخل شمال شد، ما وارد جنوب می‌گردیم، اما
 در نخستین وهله و در همه احوال، اساساً نباید جنگ با روس مطرح باشد...
 البته امکان دارد، گرچه امیدوارم متحمل نباشد که حضور قشون روس و
 انگلیس در خاک آن کشور، به تصادم دو دولت انجامد. در این صورت به
 احتمال زیاد به قرار و مدار می‌انگلیس پایان خواهد یافت.»^{۶۰}
 ادوارد گری هم که در زمان انقلاب مشروطیت جانشین لندون شده بود، همان سیاست
 را ادامه می‌داد و در پاسخ به تلگراف گرانث داف،^{۶۱} کاردار انگلیس در تهران، درباره احتمال
 بست نشینی در سفارتخانه انگلیس، آن را بر مبنای «عرف و عادت جاری» مجاز اعلام نمود.^{۶۱} به
 این ترتیب دولت انگلیس و نمایندگی این کشور در تهران و تبریز در اجرای این سیاست و
 جلوگیری از دخالت نظامی روسیه و کاهش نفوذ بی‌سابقه این کشور در ایران، آن هم بنا به
 درخواست عدالت‌خواهان، نقش میانجی میان آنان و دولت را پذیرفت؛ همچنان که پیش از این
 سفیر خلیفه عثمانی در ذیقعدہ ۱۳۲۳ (ژانویه ۱۹۰۶) این نقش را میان علمای مهاجر به حرم

* Grant Doff

دولت‌های روس و عثمانی در سال ۱۸۲۸ میلادی به توافق رسیدند و بر اساس این توافق، روسیه به ایران ۱۵۰ هزار نفر از پناهندگان روس را بازگرداند. در این توافق، روسیه به ایران ۱۵۰ هزار نفر از پناهندگان روس را بازگرداند. در این توافق، روسیه به ایران ۱۵۰ هزار نفر از پناهندگان روس را بازگرداند.

«بنای عدالتخانه در عداد مستدعیات نبود و چون سفیر عثمانی گفت: اگر استدعای آقایان نوعیت [جنبه عمومی] داشته باشد، من توسط در صلح می‌کنم، والا اگر مستدعیات شخصیت [خصوصی] داشته باشد، من اقدام نخواهم کرد. لذا من [دولت آبادی] ملحق نمودم به نوشته آقایان تأسیس عدالتخانه را تا سفیر قبول کرد... پس از تنقید عریضه آقایان، سفیر عثمانی فهرست مستدعیات آقایان را در پاکت رسمی گذارده و ایفاد حضور اعلیحضرت مظفرالدین شاه داشت. جناب میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، پاکت سفیر را در حضور شاه باز نموده و قرائت نمود. عین‌الدوله از این تدبیر آقایان منفعّل گردید، چه، تا آن وقت شاه اطلاع نداشت که مقصود آقایان چیست و تظلم و هجرت آنان از برای کیست؟»^{۶۲}

میانجی‌گری سفیر خلیفه عثمانی کارساز شد و مظفرالدین شاه پس از آگاهی از جریان و هیج، خواسته‌های علماء را پذیرفت و در ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ (۱۳ ژانویه ۱۹۰۶) دستخط دادگاه‌های در تأسیس «عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام شرعی مطاع و آسایش رعیت... در تمام ممالک محروسه ایران... بر وجهی که میان هیچ‌یک از طبقات رعیت مطلقاً فرقی گذاشته نشود و در اجراء عدل و سیاسات... ملاحظه اشخاص و طرفداریهایی بی‌وجه، قطعاً [و] جداً ممنوع باشد» صادر نمود.^{۶۳}

ماجرای پناهندگی به هیئتهای نمایندگی خارجی و بست‌نشینی در اماکن آنها هم امری تازه و ویژه سفارت و کنسولگری انگلیس در تهران و تبریز نبود، بلکه بارها و برای هیئتهای مختلف تکرار شده بود. ناظم‌الاسلام کرمانی برای نمونه از اعیان و بزرگان یاد کرده است که در سال ۱۸۴۸ از ظلم حاجی میرزا آقاسی، صدر اعظم محمدشاه، «به سفارت روس و انگلیس ملتجی شدند و در آنجا بست‌نشسته، عزل او را از شاه خواستگار بودند» و یا ناظم‌العلماء ملایری که با پناهنده شدن از اهالی ملایر از ستمگری سیف‌الدوله، حاکم ملایر، به سفارت روس پناه برده بودند.^{۶۴}

کسروی هم از ابوالحسن میرزای شیخ‌الرئیس و شیخ زین‌الدین ذنجانی نام برده است و در ۱۵ شهریور ۱۲۸۵ هجری قمری به نام طرح اندیشه «اتحاد اسلام» و «یکی شدن ایران و عثمانی» قرار بود دستگیر شوند، به سفارت عثمانی پناه بردند و به میانجی‌گری سفیر، امان‌نامه‌ای دریافت کردند که در دفتر سفارت نیز ضبط و ثبت گردید.^{۶۵} در ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ و همزمان با بست‌نشینی تجار و کسبه تهران در محل سفارت انگلیس و زمانی که علماء و جمعی از مردم هواخواه آنان، مهاجرت کبرای خود را به سمت عتبات عالیات آغاز کرده بودند، جمعی از مردم به سفارت عثمانی رو آوردند. هنگامی که پانصد سوار به ریاست سردار فیروزکوهی به ظاهر برای محافظت از آنان و حفظ امنیت مسیر، اما در واقع برای کشتن و یا تبعید به آنان رسیدند،^{۶۶} در چنین وضعیتی به نوشته طباطبایی «خیال کار داشتند که در این بین، مردم به سفارت عثمانی پناه بردند و ماها را خواستند. یک‌نفر به چاپاری روانه کردند که به غلامها بگوید متعرض ماها نشوند. غلامها با ما تا قم آمدند و بودند تا ما وارد طهران شدیم.»^{۶۷} در ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هم تلگراف حمایتی از سوی مردم تبریز به علمای مهاجر در قم صادر شده بود که بر اساس آن «بعضی در قونسولخانه انگلیس متحصن شده‌اند.»^{۶۸}

افزون‌بر این موارد که برای تظلم‌خواهی و رهایی از ظلم و بیداد هیئت حاکمه صورت می‌گرفت، برخی از بازرگانان و سیاست‌مداران ایرانی نیز مورد حمایت انگلیس، روسیه و عثمانی بودند و در ارتباط تنگاتنگی با سفارت این کشورها در تهران و کنسولگریهای آن در شهرهای دیگر قرار داشتند. برای نمونه، به دنبال بسته‌شدن پیمان گمرکی ۱۳۲۱ ق. با روسیه، برخی از بازرگانان ایرانی در بوشهر ترجیح دادند برای پرداخت تعرفه‌های کمتر، به تابعیت انگلیس درآیند و حتی بسیاری از ایرانیان از «بیم تاخت و تاز» مقامهای ایرانی، به ناچار ترک تابعیت کردند «تا مال و اعتبار خودشان را حفظ کنند.»^{۶۹} حتی پاره‌ای از نمایندگان تندرو در مجلس دوره نخست مشروطیت، از جمله تقی‌زاده و سه تن دیگر از نمایندگان آذربایجان نیز، به نوشته کسروی، در پناه مأمور سفارتخانه انگلیس «نامردی نموده، رو پنهان گردانیده و مایه شکست مشروطه شدند.»^{۷۰}

در زمانی که جنبش مشروطیت به اوج خود نزدیک می‌شد، نیروهای عثمانی با

... دولت روسیه نیز به ...
... در نتیجه عدالت خواهان
... انگلیس
... از نظر مردم ایران، سفارت انگلیس «نماینده یک دولت آزاد و مشروطه» بود.^{۷۲}
... ناخرسندی خود را به گونه‌ای آزاد و بی‌پروا به گوش حکام، از جمله
... برسانند و در با این حال جانشان نیز در امان بماند. به نظر ملک‌زاده «اگر مردم در
... با قوه قهریه مواجه می‌گشتند»؛ همچنان که در جریان تحصن در
... چنین شده بود و مهم‌تر اینکه «رهبران ملیون در آن زمان روحانیون بودند و آنها
... مخالف بودند و عقیده داشتند مقصودی را که در پیش گرفته بودند، از
... و فریاد و تحصن به دست بیاورند.»^{۷۳}

اینکه سفارت انگلیس محل پناه بردن تجار و کسبه، و گرانت داف، کاردار انگلیس،
... در واقع باز هم در پاسخ به درخواستهای مکرر بهیانه‌ی و
... بنکدار و حاجی حسن، برادر وی، و برخی دیگر بود. بنا به نوشته
... و شانزدهم ژوئیه نامه‌هایی به سفیر انگلیس در تهران نوشت که
... تنها از مضمون دومین نامه اظهار آگاهی کرده که نقل به
... «ما علماء و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی بشود، لهذا حرکت
... از آن جناب تمنا داریم که در دفع ظلم و تعدی، همراهی خود را
... به این ترتیب وی امیدوار بود که همچون زمان بست‌نشینی در حرم
... به این ترتیب خود را توسط سفیر عثمانی به گوش مظفرالدین شاه رسانده بود، این
... و درباریان را دور زده و به وسیله کاردار انگلیس، شاه را از جریان امور
... از ترس بیرون آورد.»^{۷۵}

اما آنچه که اینجا مورد توجه است، جریان وساطت دولت انگلیس و سفارت و
... در کشور در ایران به هنگام بست‌نشینی عدالت خواهان و اثرهایی است که این عامل

خارجی به شکل توصیه‌های خود بر جریان انقلاب مشروطیت گذاشته است. حرارت داف در
جواب نامه بهیانه‌ی قول داد که نسبت به «بازماندگان و آنان که التجاء آورند، همراهی خواهد
شد.» این بود که بهیانه‌ی در این باب به بعضی از تجار گفت که «اجزاء سفارتخانه به من وعده
همراهی داده‌اند. هرگاه پس از من متعرض شما شدند، به آنها متوسل شده و به آن مکان متحصن
و ملتجی شوید. اگر چه وزیر مختار در تهران نیست، ولیکن شارژدافر و سایر اجزاء سفارتخانه از
شما همراهی خواهند کرد.»^{۷۶} و در واقع اقدامهای مستبدانه و تلافی‌جویانه عین‌الدوله و
احساس ناامنی تجار و کسبه سبب شد تا دوشنبه، ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ (۱۶ ژوئیه ۱۹۰۶)،
شب هنگام، نه نفر از تجار معتبر به نامهای آقامیرزا محمد تاجر اصفهانی، حاجی محمدتقی، حاج
محمدحسن، حاج محمدابراهیم، ملاحسن وارث، حاج علی ماهوت‌فروش، میرزا حاج آقا حریرفروش،
آقامحمدتقی صراف و حاج سیدآقا صراف برای حفظ جانشان به سفارتخانه انگلیس پناهنده شوند
و اینکه برای پاسداری از تحصن‌کنندگان هم چندین هندی و قزاق، زیر نظر کلنل داگلاس* از
طرف کاردار انگلیس از قلعه‌ک به محل سفارت راهی شدند، در تأیید همین مطلب بود.^{۷۷}

تعداد بست‌نشینان در سفارت انگلیس تا چهار روز دیگر به تدریج «تا سیزده هزار [نفر] بالا
رفت و بازارها به یک‌باره بسته گردید.»^{۷۸} آنها بیشتر از تجار و کسبه بودند و جمعی از طلاب
مدرسه صدر و دارالشفاء به تشویق تجار^{۷۹} و دانش‌آموزان مدارس تهران، از جمله مدرسه
دارالفنون، مدرسه نظامی و مدرسه فلاح نیز به آنان پیوسته بودند. به نوشته آدمیت «در
تعهدنامه‌ای که به مهر یا به امضای رؤسای متحصنین سفارت رسیده، علاوه بر تجار و محصلین
مدارس و طلاب، ۶۳ صنف دیگر کاسب و پیشه‌ور و صنعتکار ذکر گردیده است»^{۸۰} و بازرگانان،
از جمله امین‌الضرب، اجاره‌دار پیشین ضرابخانه سلطنتی، مخارج بست‌نشینان را به عهده گرفته
بودند.^{۸۱}

گرچه تصمیم به بست‌نشینی در سفارت انگلیس و همچنین تأمین مخارج آن با بازرگانان
و کسبه بود، اما تغییر آشکاری که میان درخواستهای نخستین و پایانی آنان ایجاد شد (از جمله
شرط «افتتاح عدالتخانه که از طبقه علماء و تجار و سایر اصناف برای رسیدگی در مرافعات،

* Colonel Daglas

در ۱۲ بهمن ۱۲۸۳ (۱۸۶۴ میلادی) در تهران و با حضور «...» و «...» در «...» در «...»^{۸۲} نشان می‌دهد که میانجی‌گری انگلیس، بدون توصیه و نظر هم نبوده است. این امر نشان می‌دهد که انگلیس به نامهای حسینقلی خان و «...» (یعنی خان با تجار در روز نخست بست‌نشینی اشاره کرده است که از آنها خواسته شده است) و «...»^{۸۳}

«بهر این است که مقصود را اهمیت دهید و صرف امنیت خواستن برای خودتان را تنها عنوان نکنید، بلکه معاودت آقایان را عنوان کنید که لازمه امنیت خودتان است و هم چند نفری از سادات و اهل علم را نیز با خود همراه کنید. هر چه عده زیادتر و هر قدر از سادات و طلاب با شما باشند، بهتر است.»^{۸۳}

برخلاف ملک‌زاده که پافشاری کرده است: «به‌طور تحقیق متحصنین از همان روز اول به دست آوردن مشروطیت به سفارت رفتند»^{۸۴}، به نظر می‌رسد که بست‌نشینان که به تعداد آنها به چهارده هزار نفر رسیده بود،^{۸۵} از نظر فکری انسجامی نداشتند و به همین سبب بود که زیر «تعلیمات سیاسی منظمی» که از سوی «محافل مختلف روشنفکری» سازماندهی می‌شد، قرار گرفتند.^{۸۶} حیدرخان در خاطرات شخصی خود نوشته است: «از آنجایی که متحصنین سفارت مطلقاً اطلاعی از وضع مشروطیت نداشته و ترتیب آن را مسبوق نبودند، فلذا هیئتی از عالمان و ملکت همیشه دستورالعملهای باطنی خودشان را به آنها تلقین می‌نمودند که من هم جزء آن هیئت مشغول کار بودم.»^{۸۷} صنیع‌الدوله هم از افراد تحصیل‌کرده و روشنفکری دیگری بود که مورد مشورت جمعیت قرار داشت و او هم «فقط طرحی کلی و مبهم که منظور عامه را از حکومت مشروطه و رفورم» تأمین می‌کرد، به دستشان داد.^{۸۸} وکیل‌الدوله، وزیر رسایل، نیز در نامه‌ای به امین‌السلطان، صدراعظم پیشین، گزارش کرده بود که: افرادی «قانون‌دان» به جماعت بستیان پیوستند که قانون فرانسوی برای آنان می‌خواندند و ترجمه می‌کردند و خواهان همان قانون فرتگی بودند.^{۸۹}

در واقع، هم علمای مهاجر به قم و هم تجار و کسبه بست‌نشین در سفارت انگلیس انتظار

داشتند از آن سفارت داشتند. خواست علماء این بود که «تا مقصود به عمل نیاید و تا به آن سفارت انگلیس و اطمینان... ندهند» به تهران بازنگردند^{۹۰} و بست‌نشینان سفارت نیز بهانه می‌آوردند که «تا سفارت انگلیس ضمانت اجرای دستخط را و عمل به مضمون آن، نکند و قول تأسیس و تشکیل مجلس را ندهد، از این سفارتخانه حرکت نمی‌کنیم و خسار نمی‌شویم و بازارها را باز نمی‌کنیم.»^{۹۱} به همین سبب وقتی که روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت ایران، در روز شنبه ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ (۲۱ ژوئیه ۱۹۰۶) نظامنامه «دیوان عدالت عظمی» را که ممتازالدوله از قوانین عدلیه عثمانی و از زبان ترکی ترجمه کرده بود، منتشر کرد، بست‌نشینان نه توجه کردند و نه اعتمادی به آن نشان دادند.^{۹۲} یا در موردی دیگر در ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ وقتی پذیرش شاه را با تأسیس مجلسی «در تهران فقط، نه در سایر بلدان ایران» و اینکه «مجلس تابع اراده سلطانی باشد، نه آنکه شاه ملزم باشد به اجراء حکم مجلس»، اعلام کردند، «تجار و کسبه گفتند: ما چنین مجلسی لازم نداریم. مجلس باید حاکم مطلق باشد و شعوبات آن در تمام بلدان و دهات و قری دایر باشد.»^{۹۳} آنها پافشاری می‌کردند که «باید وزیرمختار انگلیس ضمانت اجراء آن را (دستخط ۱۴ جمادی‌الثانی) بنماید» تا دچار سرنوشت «دستخط اولی که در حضرت عبدالعظیم داده شد... و کسی آن را اجرا نداشت»، نشود.^{۹۴} بست‌نشینان در ۱۷ جمادی‌الثانی هم یکدل پافشاری می‌کردند که «تا سفارت انگلیس ضمانت اجراء دستخط را و عمل به مضمون آن، نکند و قول تأسیس و تشکیل مجلس را ندهد، ما از این سفارتخانه حرکت نمی‌کنیم و خارج نمی‌شویم و بازارها را باز نمی‌کنیم.»^{۹۵}

گسترده‌گی نارضایتی و شورش مردم، تفرقه و ناهماهنگی میان درباریان و شاهزادگان قاجار، از جمله تلگراف حمایت محمدعلی میرزا، ولیعهد، از تبریز که در این زمان به سبب نگرانی از تصمیم عین‌الدوله در برکناری او از ولیعهدی، با مشروطه‌خواهان همراه شده بود،^{۹۶} ناکارآمدی سیاست سرکوب^{۹۷}، در کنار میانجی‌گری رسمی دولت انگلیس^{۹۷}، چه در جریان

۸۲ ملک‌زاده به نامه محرمانه یکی از سرداران نظامی مسئول نظم شهر تهران اشاره کرده که خطاب به مظفرالدین شاه به آگاهی وی رسانده بود که «چند روزی است سازش میان بعضی از صاحب‌منصبان با رؤسای ملیون پیدا شده و نیز در میان سربازها زمزمه‌های خطرناک پدیدار گشته و اگر زودتر به وضعیت خاتمه داده نشود، ممکن

در این دوران و به خصوص در دوران انتقال در قوام‌های مختلف و به واسطه این تغییرات با اوج سبب شد
در این دوره در ۹ - شادی‌الدینی ۱۳۲۲ برکنار شود و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به جای وی به
رئیس‌جمهور ایران تعیین شد. و سرانجام در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه در حضور صدر
اعلی‌مقام ایران و کُرانت داف، کاردار انگلیس، ضمن تغییر دستخط ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۵ اوت
۱۹۰۶) - با عبارت «مجلس شورای اسلامی» با عبارت «مجلس شورای ملی» و
اعلام «باید بلافاصله بهبود و آرامنه و مجوس نیز باید منتخب خود را به این مجلس بفرستند»،^{۹۸}
شروع به تشکیل مجلسی از «منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و
شاهزادگان و نجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که
در تمام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه، مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیئت
وزاری دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و
تسلیت لازم را بنماید... و به عون‌الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست، افتتاح و
به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرا قوانین شرع مقدس شروع نماید»، اعلام نماید.^{۹۹}

در این زمان بود که گرانت داف فرمان مشروطیت را به سفارت برد^{۱۰۰} و با تأمین سفارت،
به باجران و بست‌نشینان پیروزی مشروطیت را جشن گرفتند. به این ترتیب انقلاب مشروطه‌ای
که می‌توانست به خشونت بیشتر کشانده شود و منجر به دخالت نظامی روسیه در حمایت از
خاندان قاجار گردد، با میانجی‌گری انگلیس، مرحله شورش مسلحانه خود را پشت سرگذارد و به
مسو دتی مسالمت‌آمیز به پیروزی رسید. ناظم‌الاسلام کرمانی در نگارش وقایع روز پنجشنبه ۱۸
جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ که دستخط پایانی فرمان مشروطیت صادر شد و جریان بست‌نشینی به
پایان رسید، نوشته است:

«تاکنون در ایران بلوا به این معقولی و نجابت نکرده بودند. بلکه تا پیش از
هیچ مملکتی نشان نمی‌دهد این قسم بلوارا... اگر چه عثلا و اشخاص پس
می‌گویند: مجلسی که بنا شد به توسط خارجه [انگلستان] گرفته شود، بنا بر
است بر روی آب؛ چه مردم قدر نمی‌دانند و شاید به همین زودی باز از
دست بدهند... خیلی فرق است بین دادن و گرفتن. به ما دادند، نه ما گرفتیم و
نیز خیلی فرق است بین اینکه خود بگیرند و یا آنکه واسطه در کار باشد.»^{۱۰۱}

نتیجه‌گیری

به این ترتیب با توجه به عوامل مختلفی که در بروز، گسترش و موفقیت جنبش
مشروطیت ایران نقش به‌سزایی داشت، به نظر می‌رسد که بذر انقلاب از سوی افرادی افشاند
شد که خواستار دگرگونی بودند و با استفاده از موقعیت مناسب، آن‌چنان کار پرورش را با مهارت
به انجام رساندند که در کوشش خود پیروز شدند. همان‌گونه که یک کشاورز یا باغبان نمی‌تواند
خلاف نیروی طبیعت کار کند، آنان نیز بر روی خاک و آب و هوای مساعد کار کردند و ثمره
پایانی کارشان نشان می‌دهد که چگونه همکاری میان انسان و طبیعت به اوج خود رسید.

عامل خارجی هم به‌عنوان یک عامل از میان چندین عامل مهم اثرگذار در جای خود
نقش مهمی ایفاء کرد؛ هم در تعدیل اندیشه‌های انقلابی (مشروطه و ملت‌خواهی به‌جای
عدالت‌خواهی و اتحاد جهان اسلام) و هم در ابزار و نمایش اعتراض و شورش (بست‌نشینی به
جای شورش خشونت‌آمیز) اثر به‌سزایی گذاشت که دست کم تأثیر آن صرف نظر از درگیریهای
پراکنده خشونت‌بار، جلوگیری از دخالت نظامی دولتهای بزرگ رقیب و پایان یافتن مسالمت‌آمیز
و پیروزمندانه جریان مشروطه‌خواهی در ایران را سبب شد. به نظر می‌رسد که دولت انگلیس با
میانجی‌گری میان عدالت‌خواهان و دربار استبدادی قاجار، چندین هدف را دنبال کرده
باشد؛ از یک سوی با حمایت از اندیشه مشروطه‌طلبی، گروه تازه‌ای از روشنفکران، تجار و کسبه
را وارد سیاست فعال کشور کرد و به این ترتیب مانع نفوذ روزافزون روسیه در ایران گردید. از
سوی دیگر با پیروزی جریان ملت‌خواهی مشروطه‌طلبان ایرانی، اندیشه اتحاد اسلام را که در

۹۸. در این دوره در ۹ - شادی‌الدینی ۱۳۲۲ برکنار شود و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به جای وی به
رئیس‌جمهور ایران تعیین شد. و سرانجام در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه در حضور صدر
اعلی‌مقام ایران و کُرانت داف، کاردار انگلیس، ضمن تغییر دستخط ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (۵ اوت
۱۹۰۶) - با عبارت «مجلس شورای اسلامی» با عبارت «مجلس شورای ملی» و
اعلام «باید بلافاصله بهبود و آرامنه و مجوس نیز باید منتخب خود را به این مجلس بفرستند»،
شروع به تشکیل مجلسی از «منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و
شاهزادگان و نجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که
در تمام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه، مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیئت
وزاری دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و
تسلیت لازم را بنماید... و به عون‌الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست، افتتاح و
به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرا قوانین شرع مقدس شروع نماید»، اعلام نماید.
در این زمان بود که گرانت داف فرمان مشروطیت را به سفارت برد و با تأمین سفارت،
به باجران و بست‌نشینان پیروزی مشروطیت را جشن گرفتند. به این ترتیب انقلاب مشروطه‌ای
که می‌توانست به خشونت بیشتر کشانده شود و منجر به دخالت نظامی روسیه در حمایت از
خاندان قاجار گردد، با میانجی‌گری انگلیس، مرحله شورش مسلحانه خود را پشت سرگذارد و به
مسو دتی مسالمت‌آمیز به پیروزی رسید. ناظم‌الاسلام کرمانی در نگارش وقایع روز پنجشنبه ۱۸
جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ که دستخط پایانی فرمان مشروطیت صادر شد و جریان بست‌نشینی به
پایان رسید، نوشته است:

تاریخ و فلسفه اسلام و تاریخ خلیفه عثمانی در آن زمان و در آن زمان، پرویا قرصی برای
 تاریخ و فلسفه اسلام و تاریخ خلیفه عثمانی سپرد و به این ترتیب خلافت عثمانی را در برابر امواج
 پیشرفت علمی گرایین تنها گذاشت.

پی نوشتها:

۱. ابن بریتون، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو، چ ۳، ۱۳۶۳، ص ۲۰.
- ۱-۱. حمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، چ ۱۷، ۱۳۷۳، ص ۱۵.
۱. پیشین، ص ۱۲۸.
۲. محمدناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، چ ۳،
 ج ۲، ۱۳۶۱، ص ۱۹ تا ۶۰؛ ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر، ۱۳۷۶،
 ص ۴۶.
۵. برای مطالعه آثار امتیاز رویتر نک: پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی،
 ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۵۳-۵۰.
۶. کسروی، همان، مقدمه ناشر، ص ۱۱.
۷. پیشین، ص ۷.
۸. پیشین، ص ۵ و ۱۲.
۹. براون، همان، ص ۱۱۱-۱۰۳.
۱۰. آدمیت، همان، ص ۱۸۸.
۱۱. مهدی قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران: جامی، ۱۳۶۳،
 ص ۱۶.
۱۲. بریتون، همان، ص ۲.
۱۳. پیشین، ص ۵۹.
۱۴. زین العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابراهیم بیک، به کوشش م.ع. سیانلو، تهران: اسفار، ۱۳۶۴، متن کامل سه
 جلدی، (اصل: قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیا، ۱۳۲۷)، ص ۲۶.
۱۵. پیشین، ص ۱۹۱.
۱۶. کسروی، همان، ص ۵۱.
۱۷. سید محمد طباطبایی، یادداشت‌های منتشر نشده از انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش حسن طباطبایی،
 تهران: آبی، ۱۳۸۲، ص ۵۸.
۱۸. نامه طباطبایی به مظفرالدین شاه در ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۴۰۵-۴۰۳ و کسروی، همان، ص ۸۶.
۱۹. طباطبایی، همان، ص ۷۸ و ۷۰.
۲۰. سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقاجفی قوچانی، به کوشش علی شاکری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸۶.

۹۲. پیشین، ص ۵۵۴، پاورقی شماره ۱.

۹۵. پیشین، ص ۵۶۱.

۹۶. کسروی، همان، ص ۱۱۳.

۹۷. پیشین، ص ۱۱۹.

۹۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ج ۱، ص ۵۶۲.

۹۹. پیشین، ص ۸۰-۴۷۹.

۱۰۰. هدایت، همان، ص ۲۷. هدایت در ص ۲۸ این کتاب عین نخستین دستخط را که از ملت و مجلس شورای

ملی اسمی به میان نیامده، به عنوان دستخط پایانی آورده است، اما ملک‌زاده بدون اشاره به زمان تهیه دستخط

دوم، همچون ناظم‌الاسلام کرمانی از نسخه اصلاح شده دومی به عنوان مکمل فرمان مشروطیت نام برده است.

نک: ملک‌زاده، همان، ص ۸۰-۳۷۹.

۱۰۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ج ۱، ص ۵۶۳.

۱۰۲. همان، ص ۱۰۹.

۱۰۳. همان، ص ۳۷۳.

۱۰۴. کسروی، همان، ص ۱۰۹.

۱۰۵. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۰۲.

۱۰۶. پیشین، ص ۵۱۰-۵۱۱؛ هدایت، همان، ص ۲۶.

۱۰۷. کسروی، همان، ص ۱۱۰.

۱۰۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۰۷.

۱۰۹. ادمیت، همان، ص ۱۶۵.

۱۱۰. ابراهامیان، همان، ص ۸۰؛ نامه وکیل‌الدوله به امین‌السلطان، جمادی‌الاول ۱۳۲۴، نک: ادمیت، همان،

ص ۱۶۶.

۱۱۱. کسروی، همان، ص ۱۱۳-۱۱۰.

۱۱۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۱۱.

۱۱۳. ملک‌زاده، همان، ص ۳۷۴.

۱۱۴. برخی تاریخ‌نگاران تعداد بست‌نشینان را تا بیست هزار نفر هم نوشته‌اند؛ نک: ملک‌زاده، همان، ص ۳۷۴؛

ماشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید نفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: فردوسی، ۱۳۶۳، ص

۱۳۲.

۱۱۵. ادمیت، همان، ص ۱۶۸؛ آبراهامیان معتقد است که «توصیه پارانی که تحصیلات جدید داشتند» موجب شد

تا به جای عدالتخانه، خواستار «مجلس ملی مؤسسان» گردند. نک: آبراهامیان، همان، ص ۷۸.

۱۱۶. «خاطرات شخصی حیدرخان عمواغلی»، یادگار، ص ۳، ش ۵، ص ۶۹-۷۰.

۱۱۷. تلگراف اسپرینگ رایس به گری، گزارش سالانه ۲۶ دسامبر ۱۹۰۶، ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۴؛ ضمیمه گزارش سالانه

۱۹۰۶، یادداشتی در احوال رجال دوره مشروطه.

۱۱۸. تلگراف وکیل‌الدوله به امین‌السلطان (جمادی‌الاول ۱۳۲۴)، نک: ادمیت، همان، ص ۱۶۹.

۱۱۹. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۴۵۹.

۱۲۰. پیشین، ص ۴۷۹؛ کسروی، همان، ص ۱۱۰.

۱۲۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ج ۱، ص ۵۱۴. برای مطالعه قانون عدلیه نک: پیشین، ص ۵۱۵-۲۴.

۱۲۲. پیشین، ص ۵۴۸.